

بررسی تعامل کنش انسان و طبیعت بر بافت مکانی شهر بابل*

رضا لحمیان

دانش آموخته دکتری رشته جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

R_lahmian@mpnu.ac.ir

دکتر منصور بدری فر

استاد موسسه آموزش عالی غیر انتفاعی طبرستان

دکتر اکبر پرهیزکار

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

توسعه شهری دارای فرایندی است که این فرایند عناصر مؤثر مختلفی داشته و در نهایت با کیفیت مختلف باعث تولید بافت شهری می‌گردد. از سوی دیگر، بافت مکانی نه تنها شهرهای گذشته و حال را تحت تأثیر خود داشته و رشد و نمو آن را تحت کنترل خود درآورده، بلکه آرمانشهرهای آینده را نیز متأثر خواهد ساخت. نمونه مورد مطالعه جهت بررسی رابطه بافت مکانی با عوامل طبیعی و انسانی شهر بابل می‌باشد. این شهر با قرن‌ها سابقه حضور در دوره‌های زمانی مختلف؛ و با وجود نوساناتی، روند جمعیت پذیری رو به تزایدی را تجربه کرده و از حیث کالبدی نیز می‌توان دوره‌های رشد کالبدی مشخصی را برای آن ترسیم نمود. تحقیقات نشان می‌دهد در طی دوران مختلف که رشد جمعیتی با گسترش کالبدی همراه بوده، جهت گیری خاص و ویژه‌ای در گسترش کالبد آن مشاهده می‌شود، که عمدتاً ناشی از محدودیتها و امکانات محیط طبیعی و انسانی است. در این تحقیق دو فرضیه مورد بررسی قرار گرفته، فرضیه اول اینکه بافت مکانی در روند توسعه کالبدی شهر مؤثر می‌باشد و فرضیه دوم اینکه برنامه‌های عمرانی دولت در توسعه بافت مکانی شهر نقش موثر دارد. بر اساس نتایج این تحقیق هم فرضیه اول و هم فرضیه دوم با استناد به اطلاعات، آمار و نقشه‌های موجود مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: بافت مکانی، کنش انسان و طبیعت، توسعه شهری، شهر بابل

مقدمه

امروزه شهرها نه به عنوان دستگاہی که واجد حرکتی منظم باشد، نه به عنوان وسیله‌ای اجتماعی، بلکه به عنوان اثری هنرمندانه، توانسته است امیدهای بسیاری را که تمدن جدید وعده داده، برآورد. علیرغم تمامی پیشرفت‌های

* این مقاله از رساله دکتری استخراج شده است که به راهنمایی دکتر منصور بدری فر تهیه شده است.

کالبدی و فیزیکی شهرهای امروزی فاقد وحدت بصری هستند. شهر در گذشته به هر طریقی که آدمیان آن را می ساختند واجد وحدتی بصری بود که با فرم هایی که به تدریج پیچیدگی بیشتری می یافت، شیرازه زندگی اجتماعی جوامع را بوجود می آورد. یا به عبارت دیگر، سیما و فرم، بافت شهر خودگویای آن خصوصیات از زندگی بود که دلپذیر، جذاب و قابل تحسین است. امروزه، نظم خشک مقیدی جای تنوع اجتماعی گذشته را گرفته است. ردیف بی انتهای خانه ها و ساختمان ها، در حالیکه جسم شهر را وسعت می دهد، محتوی و معنی زندگی را از آن می گیرد. تمایل ضد و نقیض عصر ما این است که در آن با همه سرعتی که شهرنشینی دارد، شهر خود ناپدید می شود. اذهانی که هنوز تحت تأثیر ایدئولوژی از کار افتاده قرن نوزدهم هستند، توسعه توقف ناپذیر جسم شهر را، نشانی از پیشرفت می گیرند. ضروری است که به مسأله بافت مکانی شهرها توجه بیشتر داشته باشیم و از خود پرسیم چه تغییراتی می تواند صورت پذیرد تا شهر دوباره از نظر معماری، سیمایی جذاب و از نظر اقتصادی سالم باشد؟

در این راستا بافت شهر نقش مهمی در خصوصیات فضایی شهر دارد. بطور کلی بافت مکانی و تأثیر آن بر رشد و توسعه شهری از دیرباز تاکنون همواره مورد توجه جغرافیدانان، معماران، شهرسازان و بعضاً مسئولان امنیتی و سایر برنامه ریزان شهری قرار داشته است. در این زمینه موضوعاتی چون امنیت شهری در برابر حوادث طبیعی، امنیت اجتماعی شهر و یا گروههای خاص شهر، خدمات رسانی بویژه در حوزه تأسیسات و ارتباطات به لحاظ محیطی طبیعی و مکان و بویژه بافت مکانی امری اجتناب ناپذیر بوده و هست.

در گذشته های دور به دلیل ضعف تکنولوژی، تأثیرپذیری برنامه ریزان برای توسعه شهر بیشتر تابع شرایط محیطی بوده، این امر امروزه نیز علیرغم توسعه فناوری همچنان بر توسعه بافت شهر تأثیرگذار بوده است.

در این پژوهش سعی بر آن است که با شناخت بافت شهر بابل، قابلیت ها و تنگناهای کالبدی و فیزیکی شهر و تأثیرپذیری آن بر نحوه توسعه شهر ارزیابی شود و نهایتاً به ارائه الگوی ساماندهی بهینه شهر نائل آئیم.

در تحلیل بافت شهر، معیارهای ذیل مورد بررسی قرار می گیرد:

- ۱- شناخت سیر تکوینی شهر و موقعیت جغرافیایی شهر، ساختار اصلی و عناصر آن.
- ۲- شناخت مورفولوژی شهر و تأثیر آن بر بافت شهر.
- ۳- شناخت فرم و بافت شهر.

طرح مسأله

اثرگذاری انسان بر محیط طبیعی و مکان، در همه زمان ها و مکان ها یکسان نیست. عامل تعیین کننده نوع، میزان و کیفیت اثرگذاری به فرهنگ مادی و معنوی انسان ها بستگی دارد و به سبب اینکه فرهنگ مادی و معنوی انسان ها در طی زمان دستخوش تغییر و تحول می گردد، هویت مکانی و ساخت مکانی نیز دچار تغییر و تحول می شود. به همین دلیل است که فرآیند رشد و توسعه یک شهر به عنوان مرکز ثقل اثرگذاری انسان بر محیط خود در مکان خاص و مشخص، در سیر تاریخی خود متفاوت و قابل تفکیک است. بافت مکانی شهرها که خود زائیده تأثیر فرهنگ مادی و معنوی انسان ها بر محیط شهری است، از قاعده فوق مستثنی نبوده و لذا هر مکانی که به عنوان

بستر شهری توسط انسان ها انتخاب می شود، در تعامل با فرهنگ مادی و معنوی مردم در بستر زمان، اشکال متفاوت گرفته و انسان ها در هر زمان محدودیت ها و قابلیت های مکانی را به خوبی درک کرده آنرا سامان می دهند و بافت شهری مورد نیاز و متناسب با زندگی و عصر خود را می سازند. در این بین تاکنون انسان هیچگاه نخواست و یا نتوانسته بطور کامل اثرات موقعیت مکانی را حذف نماید. بلکه همواره سعی داشته حضور و فعالیت های خود را بر قابلیت های مکانی استوار سازد. براین اساس است که همچنان و با وجود اوج پیشرفت فرهنگ مادی و معنوی، گسترش کالبد شهری متأثر از بافت مکانی بوده و این بافت نیز خود متأثر از شرایط طبیعی و مورفولوژی بوده است. ولی از طرف دیگر نباید این مسأله را نادیده گرفت که مسایل شهر تنها به سیما و بافت شهر بستگی نداشته، بلکه عملکرد نامناسب نظام اجتماعی و اقتصادی در بافتی نامناسب منجر به ایجاد اشکالاتی در زندگی شهر می شود، که به نظر می رسد ضمن تغییر در نظام اجتماعی و اقتصادی شهر، اصلاح و تعویض ساختار و بافت فیزیکی منجر به مطلوبیت بیشتری در حیات شهر گردد.

باتوجه به مطالب فوق، شهر بابل نیز در چند دهه اخیر با توسعه فیزیکی خود به صورت کالبدی ثانویه بر دورکالبد و بافت اولیه خود که متأثر از شرایط محیطی منطقه بوده ساختار ویژه ای پیدا کرده است. در واقع بافت شهر بابل با ساخت دوگانه ای مواجه است. هسته اولیه شهر براساس نیازهای مختلف منطقه ای و محلی چون کارکردهای اداری، مذهبی و اقتصادی و خصوصاً تجاری بر مکان هایی شکل گرفته است که محیط اجازه توسعه و پیشروی به آن ها را داده است، با افزایش جمعیت و توسعه شهرنشینی، هسته های دیگری در شهر شروع به رشد نمودند، که متأثر از سیاست های دولت و عملکرد سازمان های اقتصادی و اجتماعی می باشد. آنچه که متخصصین امر می گویند و شواهد نشان می دهد بافت شهری بابل دچار ابهام و ریختگی شده است که نمی تواند جوابگوی زندگی شایسته ای برای ساکنین آن باشد. توسعه بی برنامه رشد و تغییر سریع، عدم ثبات منجر به عدم توازن بافت و ساختار شهر شده است. از جمله این بی ثباتی ها عدم سهولت در دسترسی ها، استقرار نامتوازن تأسیسات شهری، تفرق مردم بر حسب موقعیت اجتماعی آنان، بی ثباتی در نحوه پراکندگی و تراکم فعالیت ها و... می باشد که بافت شهر را مغشوش ساخته است. بنابراین پژوهش حاضر سعی در شناخت اثر بافت مکانی در توسعه یکپارچه و همه جانبه شهر داشته و در این قالب با یک تحلیل تجربی بر مبنای واقعیت های شهری ایران و بویژه شهر بابل سعی در کشف روابط علت و معلولی بین بافت مکانی و شکل گیری و توسعه شهر دارد.

سوالاتی که در این مقاله سعی در پی جوابی برای آن هستیم عبارتند از:

- ۱- آیا بافت مکانی شهر بابل متأثر از شرایط طبیعی و محیطی می باشد؟
- ۲- آیا بافت مکانی جدید شهر بابل متأثر از سیاست ها و برنامه ریزی های شهری جدید می باشد؟

فرضیات تحقیق

در این پژوهش دو فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است:

- فرضیه اول: اینکه بافت مکانی و طبیعی در روند توسعه کالبدی شهر بابل مؤثر می باشد.
- فرضیه دوم: اینکه برنامه های عمرانی دولت در توسعه بافت مکانی شهر نقش مؤثر دارد.

اهداف و ضرورت تحقیق

تحقیق حاضر در پی آن است که تأثیر بافت مکانی را در توسعه کالبدی شهر بابل و همچنین نقش برنامه های عمرانی دولت را در توسعه بافت مکانی مورد بررسی قرار دهد و تنگناها و نارسائی های بافت مکانی را در رابطه با توزیع فضایی شناسایی نماید.

یکی از اهداف این پژوهش شناخت مورفولوژی بافت مکانی شهر بابل است که در واقع چارچوب تشکل یا دخالت در بافت را تعیین می کند. این مسأله می تواند به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای طراحی شهری تلقی گردد.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع تحقیقات «نظری - کاربردی» و روش بررسی آن «توصیفی - تحلیلی» است. در مرحله اول از طریق بررسی متون، منابع و اسناد، منابع اینترنتی و کتابخانه ای، آرشیو ادارات و سازمان های دخیل در مدیریت شهری، اطلاعات لازمه اخذ شده است. سپس مبادرت به تدوین چارچوب نظری و بررسی برنامه ریزی بافت شهری شده است. در مرحله بعد از طریق کار میدانی و مراجعه به مناطق مختلف شهر اطلاعات میدانی اخذ شده است.

تعاریف و مفاهیم

الف - بافت: (fabric , Texture) به معنای در هم تنیده شدن و نحوه استقرار ساختمان ها و ترکیب آن ها با یکدیگر در ارتباط با شبکه راه ها و براساس شرایط محیطی است. همانطور که از عنوان این مبحث برمی آید، مراد از این مطالعه بررسی کیفیت استقرار شبکه ها و معابر و ساختمان های شهری است. در این مورد باید به بررسی ساخت و بافت شهر پرداخت و نقش عوامل مختلف را در شکل ها و فضاهاى شهری مشخص نمود. (شبیخه، ۱۳۸۶: ۷۷)

بافت هر شهری کمیتی پویا و در حال تغییر است که وضع کالبدی شهر و چگونگی شکل گیری آن را در طول زمان نمایان می سازد. بافت هر شهر نخست دانه بندی فضای کالبدی شهر یعنی فضاهاى خالی و پر و مقدار آن ها را نسبت به یکدیگر و چگونگی رابطه و حد نزدیکی بین آن ها را مشخص می کند. دوم شبکه ارتباطات و نحوه دسترسی ها و خصوصیات کلی راه ها و کوچه ها را آشکار می نماید. سوم چگونگی و نحوه توزیع فضایی فعالیت ها را بیان می دارد، چهارم بافت هر شهر نحوه شکل گیری و مراحل رشد و توسعه شهر را در طی تاریخ منعکس می کند. (توفیقی، ۱۳۷۶: ۲۵)

ب - توسعه شهری: مطالعه مبانی تئوریک توسعه شهرها نشان می دهد که شهر سیستم پویایی است که همواره خود را با تحولات جهانی بیرونی و نیز تغییرات درونی منطبق می کند و بستری در خود برای فعالیت های شهرنشینان فراهم می آورد. تحولات کالبدی شهر تحت تأثیر سطح درآمد، نرخ رشد طبیعی جمعیت شهر، جریان مهاجرت، جابجایی گروه های اجتماعی در داخل شهر، تحولات شیوه زندگی، سطح سرمایه گذاری ها و تحولات فن آوری قرار می گیرد.

توسعه شهری دارای فرآیندی است که این فرآیند عناصر موثر مختلفی داشته و در نهایت با کیفیت مختلف باعث تولید بافت شهری می گردد. (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۹۹). توسعه شهری بایستی به گونه ای باشد که کاربری ها در تمامی سطوح مناسب بوده، تمامی ساکنین شهر از تأمین نیازهای اساسی شان از جمله تأمین مسکن، ارتباطات، اوقات فراغت و غذا رضایت داشته و شهر از نظر طبیعی در تمامی زمان ها مکانی باشد با هوای پاک، آب بهداشتی، خاک بدون تخریب و آلودگی، آب های زیر زمینی حفاظت شده و همچنین از نظر اقتصادی، اقتصاد شهر بایستی قادر به سازش دادن تکنولوژی و تغییرات صنعتی در حمایت از شغل افراد بوده، برای افراد مسکن مناسب فراهم کرده و درآمد سرانه مشخصی همراه با میزان معینی از مالیات را ایجاد نماید. از نظر اجتماعی الگوهای کاربردی اراضی بایستی باعث افزایش قدرت انتخاب اجتماعی در نواحی مختلف شهر برای ساکنین شود، به گونه ای که ساکنین در سلسله مراتب شهری احساس رضایت داشته باشند. (Mukoko, 1996: 266)

ج - توسعه پایدار شهری: سامباموکوکو* در تعریف شهر پایدار معتقد است: «توسعه شهری بایستی به گونه ای باشد که کاربریها در تمامی سطوح مناسب بوده، تمامی ساکنین شهر از تأمین نیازهای اساسی شان از جمله تأمین مسکن، ارتباطات، اوقات فراغت و غذا رضایت داشته و شهر از نظر طبیعی در تمامی زمانها مکانی باشد با هوای پاک، آب بهداشتی، خاک بدون تخریب و آلودگی، آبهای زیرزمینی حفاظت شده و... و همچنین از نظر اقتصادی، اقتصاد شهر بایستی قادر به سازش دادن تکنولوژی و تغییرات صنعتی در حمایت از شغل افراد بوده، برای افراد مسکن مناسب فراهم کرده و درآمد سرانه مشخصی همراه با میزان معینی از مالیات را ایجاد نماید. از نظر اجتماعی الگوهای کاربردی اراضی بایستی باعث افزایش قدرت انتخاب اجتماعی در نواحی مختلف شهر برای ساکنین شود، به گونه ای که ساکنین در سلسله مراتب شهری احساس رضایت داشته باشند. یک شهر پایدار تنها یک شهر تمیز نیست. آن بایستی همچنین برای ساکنانش درآمد مشخص، پناهگاه مناسب، دسترسی راحت به سوخت، و حق رأی مساوی فراهم کرده و تمامی آنها را در همه زمانها حفاظت نماید.» (Mukoko, 1996: 266).

وقعیت جغرافیایی شهر بابل

شهر بابل مرکز شهرستان بابل در استان مازندران واقع شده است. این شهر بین ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه و ۲۰ ثانیه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. بابل به شهر دانشگاهی مشهور است و تعداد وجود مراکز آموزشی عالی در آن بیشتر از سایر شهرها می باشد. این شهر از دوران اسلامی وجود داشته است. نام آن در قدیم مامطیر (مسکن پیروان میترا) بوده است. در قرن دهم هنگامیکه محمد خالد حاکم آن بود بازار و عمارتی در آن بنا کرد که به بار فروش ده معروف شد. در سال ۱۶۰ هـ ق مازیار بن قارن مسجد جامع آنرا بنا نهاد که شامل مساجد، عمارت، مدارس، دکاکین، سراها بیوتات بود. بار فروش به عنوان مرکز تجاری بویژه در دوره صفوی از رونق، آبادی، وسعت و گستردگی برخوردار شد. شاه عباس اول فرمان داد باغ ارم را در قسمت جنوبی شهر بنا کنند. بابل در زمان فتحعلی شاه قاجار نیز اهمیت قابل توجهی پیدا کرد. قبل از انقلاب اکتبر روسیه، بابل از طریق بند مشهد سر (بابلسر) با کشور روسیه ارتباط تجاری داشت و به یکی از مراکز مهم بازرگانی استان مازندران تبدیل شده بود. در سال ۱۳۱۱ این شهر به بابل تغییر نام داد، زیرا رود بابل در غرب آن

* - Samba Mukoko

جریان دارد. شهر بابل با توجه به موقعیت جغرافیایی، نزدیکی به دریا و شرایط طبیعی مناسب در سال های اخیر به سرعت توسعه یافته است. (نصیری، ۱۳۷۹: ۸۲)

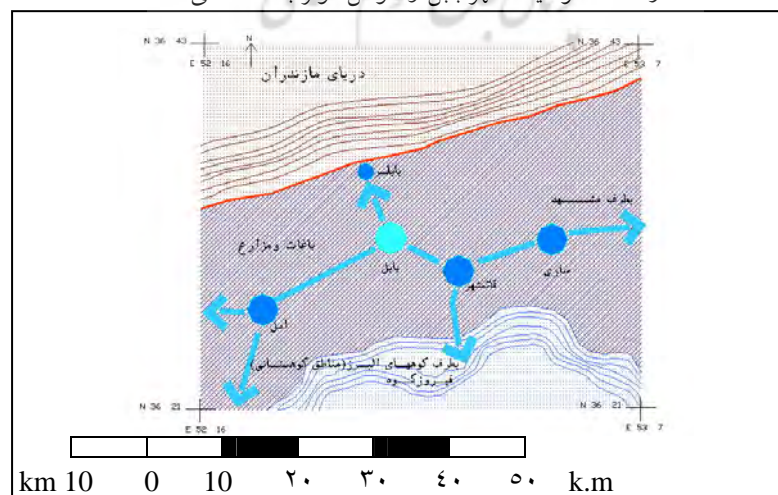
عوامل موثر بر شکل گیری کالبدی بافت شهر بابل

بررسی سیر تاریخی - جغرافیایی شهر بابل حاکی از آنست که برخی عوامل بافت شهری، مستقل از دگرگونی ها در طول زمان تغییر کمی یافته و حتی ثابت بوده اند که به عوامل پایدار بافت شهری موسومند، این عوامل پایدار به لحاظ طبیعی شامل: بابلرود، ارتفاعات البرز. (نقشه شماره ۱) به لحاظ انسانی شامل امامزاده قاسم، مسجد جامع که نسبت به عوامل پایدار طبیعی از قدمت کمتری برخوردارند. عوامل ناپایدار طبیعی نیز شامل جنگل ها، مراتع، مسیل ها و عوامل ناپایدار انسانی شامل مسکن، خیابان ها، کشتزارها و... می باشد. این عوامل نقش موثری در شکل گیری بافت مکانی شهر بابل دارند.

عوامل پایدار انسانی و طبیعی

استقرار و توسعه فضایی شهر بابل در درجه نخست تابع شرایط محیطی و جغرافیایی آن است و فضاهای مجاور شهر در ارتباط با عوامل گوناگون محیط طبیعی از جمله شکل ناهمواری و همجواری آن با عوارض طبیعی مانند ارتفاعات البرز، رود بابل، تپه های شنی و نیز شرایط اقلیمی حاکم بر آن در سیمای بافت شهر بابل نقش تعیین کننده داشته است. با توجه به نقشه شماره (۱) شهر با بستری همگن و با شیبی ملایم در اراضی حاصلخیز دامنه شمالی البرز به تدریج به نوار ساحلی خزر منتهی می گردد. رودخانه مآندری بابلرود با جهتی جنوبی - شمالی به عنوان یک عامل پایدار طبیعی در بافت شهر بابل تأثیرگذار بوده است. همانگونه که از نقشه شماره های ۲ و ۳ پیداست تمرکز فضای شهر بابل و توسعه آن در سمت شرق رودخانه صورت گرفته است و تنها بخش هایی از سمت غرب رودخانه که توسط پل موزیرج ارتباط سهولت می یابد، شاهد شکل گیری محلاتی می باشیم. بنابراین رودخانه بابلرود به عنوان یک عامل بازدارنده توسعه شرقی - غربی شهر باعث توسعه خطی و شمالی - جنوبی شهر در امتداد رودخانه شده است. عواملی چون ارتفاعات البرز در جنوب شهر و نیز سیلابی بودن رودخانه در این منطقه تراکم پراکنده جمعیت را باعث شده است.

نقشه شماره (۱) - موقعیت شهر بابل و عوامل مؤثر بافت مکانی آن



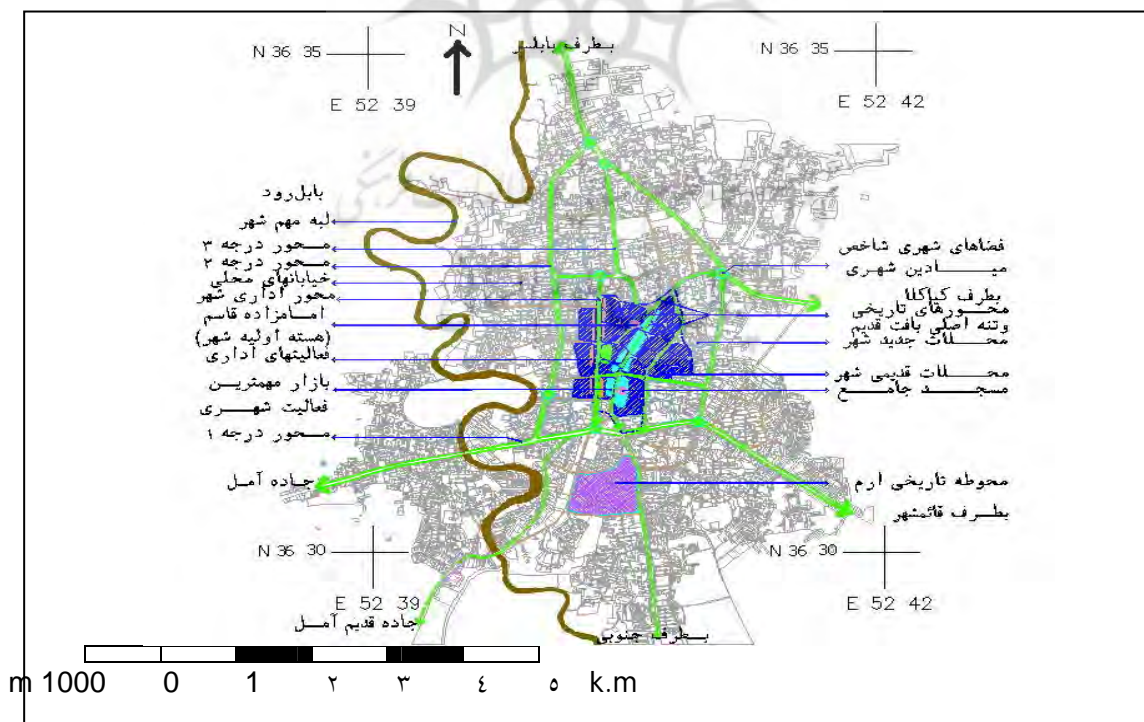
ماخذ: <http://maps.google.com>

لیکن در بخش های شمال شرقی رودخانه بابل و یا به عبارتی بخش های غربی و شمال غربی شهر شاهد ساخت و سازگسترده طبقه پردرآمد شهر هستیم. این بخش از شهر به دلیل نزدیکی به رودخانه بابلرود و پایین بودن سطح آب های زیرزمینی، رودخانه به صورت زهکشی طبیعی عمل کرده و مانع از بالا آمدن سطح آب های زیرزمینی می گردد. از دیگر عوامل پایدار می توان به عوامل پایدار انسانی اشاره کرد. بازار اصلی و قدیمی شهر به عنوان قلب تپنده اقتصاد شهر باعث شکل گیری بافت شهری در امتداد راسته بازار شده است. مسجد جامع شهر در سال ۱۶۰ هجری قمری بنا شده، همین عامل در شکل گیری بافت قدیمی و اولیه شهر بسیار موثر بوده است. تمرکز مساکن، مدارس، داکین، سراها و... بافت مکانی شهر بابل را متناسب با نیازهای روز آن زمان رقم زده است. از دیگر عوامل پایدار انسانی بایستی به مکان مذهبی امامزاده قاسم اشاره کرد که نقش بسزایی در شکل گیری بافت مکانی شهر داشت.

عوامل ناپایدار انسانی و طبیعی

عوامل ناپایدار در طی زمان دستخوش تغییر و تحول می باشند. هسته فشرده بافت مرکزی شهر متشکل از مجموعه بازار، قسمت های تجاری، مسکونی، مراکز بنیادی، مدارس و... تشکیل شده است. بافت قدیمی شهر بابل به مانند سایر شهرهای ایران برآیند فضای عملکردی تجاری، مذهبی و اداری سیاسی بوده است. فضاهای ساخته شده دیگر شهر بافت جدید آن است که در سال های اخیر نظام یافته است. شهر بابل با وجود اینکه بین دو شهر و در مسیر جاده اصلی قرار دارد و مطابق معمول توسعه و گسترش کالبدی شهرهای ایران که حول محورهای اصلی میل به توسعه و گسترش دارند و در واقع رشد و توسعه طولی را تجربه می کنند، این شهر برخلاف این روند، توسعه

نقشه شماره (۲) - کالبد شهری بابل و محدوده بافت قدیم



ماخذ: سازمان مسکن و شهرسازی مازندران

شمالی - جنوبی را تجربه کرده و شبکه درونی نیز بر این اساس شکل گرفته است. لازم به ذکر است که تنها توسعه شهر در بخش شرقی در حول محور اصلی به سوی آمل و در حاشیه جاده اصلی که امکان حمل و نقل و گذر از رودخانه بابل رود بوسیله پل موزیرج میسر بوده، صورت گرفته است.

وجود جنگل ها و مراتع جنگلی پایکوهی البرز نیز در برخی قسمت ها در چند دهه اخیر با ناپایداری مواجه بوده، به نحوی که با قطع درختان، ساخت و سازهایی در این مناطق صورت گرفته است، همچنین وجود شالیزارها در حاشیه شهر به عنوان عاملی ناپایدار مانعی در توسعه شهر بوده و با وجود قانون منع تغییر کاربری اراضی زراعی امکان توسعه شهر لاقلاً در کوتاه مدت متصور نمی باشد. بنابراین مجموع این عوامل در شکل گیری بافت مکانی شهر بابل تأثیرگذار بوده و هست.

انواع بافت در شهر بابل

در شهر بابل، شش نوع بافت به شرح زیر مشاهده می شود (طرح جامع، ۱۳۸۲: ۳۶۴).

اول) بافت ارگانیک: این بافت متشکل از کوچه های پیچ در پیچ و باریک بوده و در محله های قدیم اطراف بازار شکل گرفته است. در بافت ارگانیک مورفولوژی قطعات تفکیکی به طور نامنظم و تابع عوارض طبیعی زمین و حد مالکیت ها است. فرم ساخت و ساز بسیار متنوع است. هر محله مرکزی دارد که اکثراً تکیه، مسجد یا حسینیه ای به همان نام در کنار میدان مرکزی مشاهده می شود. میادین مذکور با یک محور اصلی سراسری به هم متصل شده اند. کوچه های متعددی از این محور منشعب گردیده و دسترسی واحدهای مسکونی واقع در هسته بافت را تأمین می کند. نقشه های (۳ و ۴) محور ملانصیرا و مرکز محله های کاظم بیک، سرحمام، مرادیبک و پنجشنبه بازار را نشان می دهد که بافت ارگانیک شهر حول آن شکل گرفته است.

بطور کلی ویژگیهای بارز بافت شهر بابل را می توان متأثر از دو عامل زیربنایی مذهب و فرهنگ حاکم بر آن دانست. مذهب شیعه به طور کلی مبنا و محور مناسبات اجتماعی مردم را تشکیل می دهد. محلات شهر، در ابتدا به گونه ای مکان یابی شدند که تکیه یا مسجد و یا امامزاده ای در میانه محله قرار گرفته و معابر ارتباطی به سوی این مرکز همگرایی داشته باشد. همجوار این اماکن مذهبی، مغازه هایی جهت عرضه مایحتاج عمومی احداث شده است. در محلات قدیمی و مرکزی شهر در کنار مسجد، یک تکیه معمولاً هم نام با همان محله وجود دارد. فرهنگ گردهمایی و گفتگو بین مردم یکی از سنتهای دیرین منطقه محسوب می شود. مردم بابل علاقه فراوانی به گذراندن مدتی از روز با یکدیگر و انجام گفتگوهای مختلف دارند. پیدایش میدانگاهی در مرکز محلات این تجمع را فراهم می ساخت. در صورتیکه محله مراکز مذهبی داشت، محل تجمع عمومی مردم برای ایفای نقش گفتمان در مقابل آن مراکز شکل می گرفت. نوع دیگر تبادل افکار مردم را می توان در وجود بازارهای روز مشاهده کرد. در این نوع بازار مردم علاوه بر خرید احتیاجات خود، فرصتی می یافتند تا در مورد مسایل مختلف به گفتگو بپردازند.

دوم) بافت نیمه ارگانیک: این بافت محصول نظم گیری تدریجی بافت ارگانیک است و در واقع حلقه ای واسط

بین ساخت ارگانیک و شطرنجی محسوب می شود.

سوم) بافت شطرنجی: این بافت از بلوکهای نسبتاً مساوی هم عرض تشکیل شده و شامل خیابانهای موازی هم و عمود بر محور اصلی است که قطعات تفکیکی مساوی در دو طرف کوچه استقرار یافته است. در قطعات شمالی حیاط در جوار کوچه و در قطعات جنوبی، ساختمان در کنار معبر قرار گرفته، ولی هنوز تمایل به ایجاد حیاط مرکزی با احداث چند فضا در جنوب زمین به صورت باریکه سازی مشاهده می شود.

چهارم) بافت منظم طرحهای آماده سازی: در بافت مزبور بلوکهای منظم با ضوابط خاصی در کنار هم قرار گرفته و در حد فاصل چند بلوک یک فضای جمعی در نظر گرفته شده است. ساختمانها، منظم در ردیف و تا حد زیادی یک شکل است و باریکه سازی در واحدها به ندرت دیده می شود.

پنجم) بافت روستایی: در غرب بابلرود مجتمعهای سکونتگاهی مشاهده می شود که تعداد زیادی از آنها روستا بوده که در حال حاضر در درون فضای شهری قرار گرفته است. قطعات بسیار نامنظم، زمینهای بزرگ برای استقرار ساختمان و تا حد زیادی متنوع و غیر یکسان از مشخصه های این بافت می باشد. ساختمان ها مانند دانه هایی بر سطح زمین پاشیده شده اند.

ششم) بافت حاشیه ای: این نوع بافت معمولاً در خارج از محدوده شهر شکل می گیرد. ابعاد زمین تابعی از میزان امکانات مالی خریدار است و ضابطه عمده و تعیین کننده قطعات نیز همین است. کوچه های کج و معوج، آشفتگی فضایی، بی ضابطگی و هرج و مرج از مشخصه های این بافت به شمار می آید. در بافت ذکر شده عدول از الگوهای مشخص به فراوانی دیده می شود و این تخلف در اغلب موارد به حدی می رسد که تشخیص الگوی شطرنجی دشوار و نقش شبکه های دسترسی احساس می شود.

نقش عوامل طبیعی در شکل گیری بافت شهر بابل

بافت هر شهری ترکیبی پویا و زنده از عناصر و فضاها می باشد که در شهر و نحوه قرارگیری آنها نسبت به یکدیگر بوده و به سبب تأثیرپذیری آنها از عوامل گوناگون به ویژه عوامل محیطی دارای تنوع منطبق بر محیط می باشد. نقشه هر شهری بیانگر بافت آن بوده و ترکیب انسجام یافته ای از فضاها و مسکن می باشد، که به تبع شرایط جغرافیایی و محیطی بطور متراکم یا گسسته سیمای جغرافیایی شهر را می سازند. بافت هر شهری کمیته پویاست که چگونگی شکل پذیری آن را در طول زمان نمایان می سازد و در حقیقت همان دانه بندی فضایی کالبدی شهر بوده که چگونگی روابط میان فضاها را بیان می کند. در شکل پذیری بافت های شهر عوامل طبیعی از عمده ترین عوامل اثرگذار می باشد، به گونه ای که در گذشته بافت هر شهری بیانگر وضعیت طبیعی و محیطی آن بویژه آب و هوا و دسترسی به عنصر حیات یعنی آب بوده است (اصغری مقدم، ۱۳۷۹: ۱۸۴) عناصر طبیعی موثر در بافت شهر بابل، از نقطه نظراهمیت نقش آنها در خوانایی شهر از عناصر مصنوع متمایز می شوند. وجود رودخانه بابلرود به عنوان عنصر فضایی - طبیعی موجب تفکیک محلاتی از شهر به ویژه در سمت جنوبغربی و شرقی رودخانه شده است. از سوی دیگر، راه ها و گذرگاه های ارتباطی بافت مرکزی شهر که به طور ارگانیک و تابع تقسیمات زمین و عرصه های مالکیت در محله های قدیمی شهر تنیده شده اند همچون نخ تسبیحی بخش های عمومی و لبه مهم شهر را به سایر مناطق مسکونی متصل می سازد. و این ویژگی در بسیاری از بافت های شهرهای شمال کشور مشاهده

می شود. نکته حائز اهمیت نقش سلسله مراتبی ارگانیکی خاصی است که بطور طبیعی و خود جوش، در نظام گذربندی بافت با اندک کاستی هایی مشهود است. علاوه بر حضور زیبایی بخش رودخانه بابلرود در ساختار کالبدی - فضایی شهر بابل، بایستی از نظام بافت پُر و خالی حاکم بر محدوده شهری به ویژه بافت مرکزی شهر یاد کرد. در یک ارزیابی سریع از این نظم، به وجود یک قانونمندی در بافت شهر بابل پی می بریم که یادآور تأثیر مستقیم و بلافصل شرایط محیطی و اقلیمی معتدل و مرطوب بارانی بر نظام اشغال زمین و فضای باز، اعمال شده بر بافت شهر است. فارغ از بی شکلی عمومی و غیر هندسی بودن فضاهای باز و بسته (پُر و خالی) که به تبعیت از قطعه بندی نامنظم زمین حاصل شده است. نکته قابل توجه در نظام ابنیه و کالبد فضاهای اصلی خانه ها، جهت گیری آن ها در امتداد قبله است، که علاوه بر حضور روحیه مذهبی در شکل گیری نظام کالبدی یاد شده به تأثیر اقلیم و جهت وزش باد و تابش خورشید نیز مرتبط است. در اینجا بایستی به ویژگی برونگرایی در معماری و بافت باتوجه به نحوه اشغال زمین نیز اشاره کرد که بافت شهر بابل را از بافت شهرهای مرکزی ایران متمایز می دارد.

نقش عوامل انسانی در شکل گیری بافت شهر بابل

عوامل انسانی نیز همانند عوامل طبیعی بر بافت شهر بابل تأثیرگذار بوده اند، ولیکن در طی زمان این تأثیرگذاری با پیشرفت تکنولوژی و تبعیت از معماری مدرن و غربی بیشتر شده است. برای شناخت بهتر نقش عوامل انسانی، تحولات بافت مکانی شهر بابل را به سه دوره تقسیم کرده ایم که عبارتند از:

الف- بافت تاریخی و قدیمی (اولیه) قبل از سال ۱۳۰۰ هـ.ش

ب- بافت میانی ۱۳۴۰ - ۱۳۰۰

ج- بافت جدید ۱۳۷۸ - ۱۳۴۰

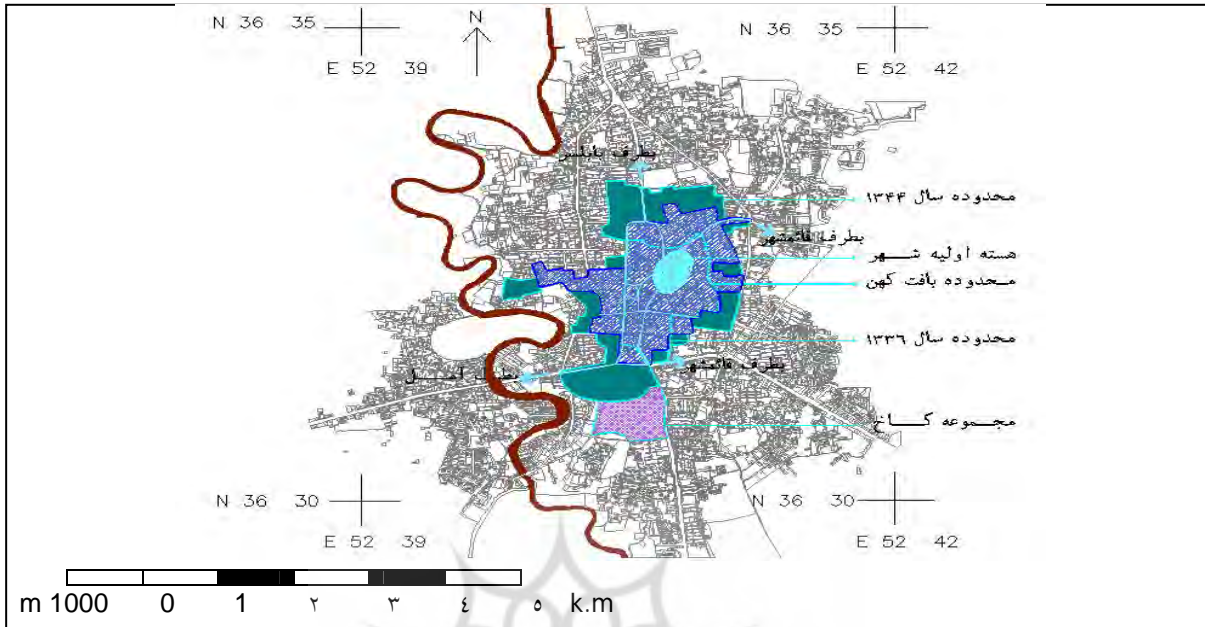
بررسی این دوره ها نشان می دهد که تکوین بافت تاریخی صدها سال طول کشیده است، عمر بافت قدیمی نیز در حدود نزدیک به یک قرن اخیر می باشد، از عمر بافت جدید بیش از ۴۰ سال می گذرد و بافت های در حال احداث به سرعت در حال شکل گرفتن هستند. این بافت های نو بنیاد در مسیر ادغام در بافت شهری، اراضی کشاورزی، باغات، زمین های بایر روستاهای زیادی را دربر گرفته اند. لیکن ارتفاعات البرز و بابلرود همچنان پایدار مانده و گسترش و دگرگونی بافت های جدید شهر را مشروط کرده اند. در این مبحث می خواهیم به پر رنگ شدن نقش انسان در طی دوره های تاریخی بافت شهر بابل پردازیم، نقشی که متأثر از ایدئولوژی انسان می باشد.

الف- بافت تاریخی و قدیمی، سال های قبل از ۱۳۰۰ هـ.ش :

بافتی که به دور هسته اولیه یا بافت تاریخی تنیده شده، مربوط به سال های پیش از ۱۳۰۰ هـ.ش است. مهمترین مرحله زمانی شکل گیری این بافت به اواخر دوره صفویه، زندیه و قاجار می رسد. بخش مرکزی شهر به طور طبیعی در طول خطی که حداقل مانع را دارد، توسعه و گسترش یافته است. (شکویی، ۱۳۶۵: ۲۱) در این مقطع زمانی بابلرود بیشترین تأثیر را در شکل گیری بافت مکانی شهر بابل داشته است. به علت مأندر رود و عدم پل های دسترسی، شهر به صورت خطی در یک سوی رود (شرق رود) و در امتداد آن به صورت شمالی - جنوبی گسترش

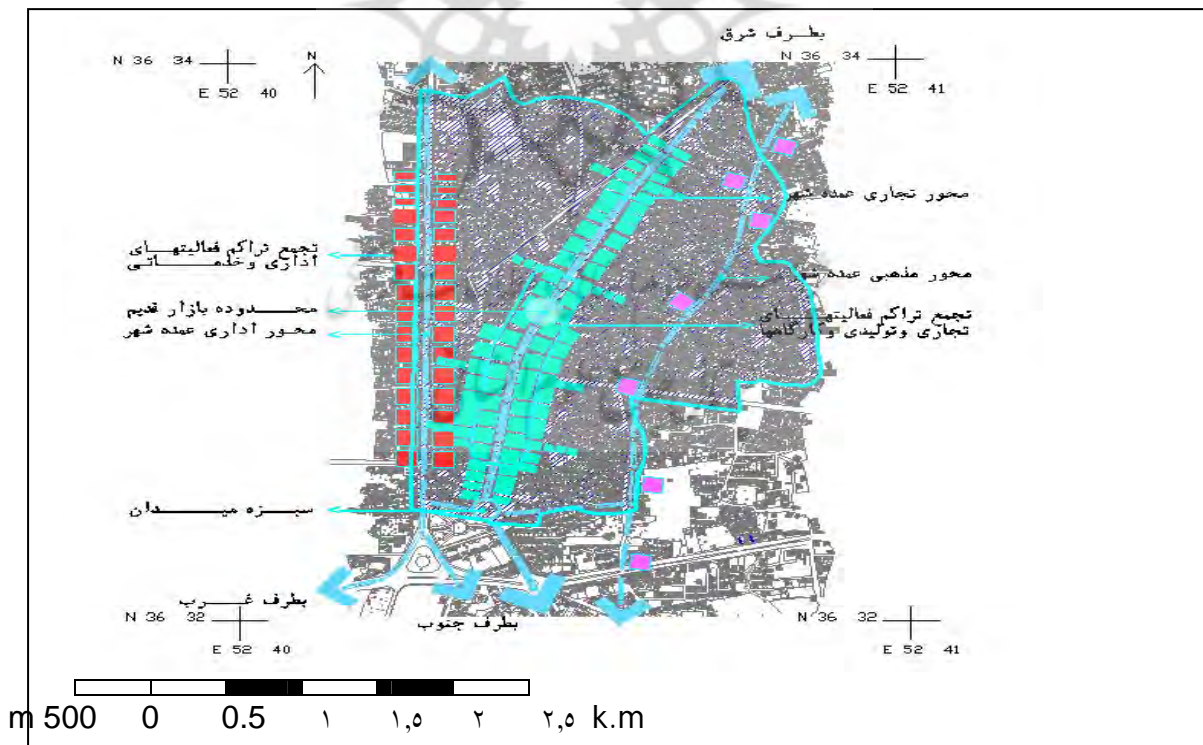
یافته و تنها بخش کوچکی از شهر بواسطه پل موزیرج در غرب بابلرود کشیده شده است. (نقشه شماره ۲ و ۳) بافت مکانی هسته اولیه و تاریخی شهر علاوه بر عامل طبیعی متأثر از شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی زمان خود

نقشه شماره (۳) - مراحل توسعه تاریخی شهر بابل



ماخذ: سازمان مسکن و شهرسازی مازندران

نقشه شماره (۴) - الگوی فعالیتهای تجاری، اداری و مذهبی شهر بابل



ماخذ: سازمان مسکن و شهرسازی مازندران

نیز بوده است و محلات واقع در این محدوده هر یک با تکیه (حسینیه) مخصوص دارای هویت و استقلال محله ای بوده است، بطوریکه این هویت هنوز نیز حفظ شده است، که این مهم بخصوص در ایام محرم عینیت بیشتری دارد. ویژگی های صنفی و مذهبی مهمترین عامل شکل گیری محلات بافت تاریخی بابل می باشد. (نقشه شماره ۴) ساختار درونی شهر بابل در این مرحله (قبل از ۱۳۰۰ هـ.ش) مانند اکثر شهرهای ایران به صورت بافت متمرکز، بر اساس همگنی پایگاه فرهنگی - اجتماعی هر یک از محلات شهری است. بطوریکه هر محله معمولاً از گروه های هم پایگاه شغلی، فرهنگی، اجتماعی تشکیل شده است. گونه شناسی بافت قدیمی شهر نشان دهنده نظام اجتماعی خاص آن زمان است. این بافت از اوضاع طبیعی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی تأثیر پذیرفته و خود را با شرایط زمانی و مکانی وفق داده است. قدیمی ترین محلات شهر از جمله بی سرتکیه، پیر علم، طوقدار بن، پنج شنبه بازار، محله مسجد جامع، اجابن، افرادارین، عمدتاً بر مبنای ویژگی های صنفی و مذهبی شکل گرفته اند.

ب- بافت میانی ۱۳۴۰ - ۱۳۰۰ :

بافت میانی مقارن با آغاز حکومت رضاشاه از سال ۱۳۰۰ تا آغاز برنامه اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ (اواسط حکومت پهلوی دوم) شکل گرفته است. در این دوره اولین آثار تسلط دیدگاه های سیاسی متمرکز از سوی تهران بر شهرها قابل مشاهده است. همراه با گسترش روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپایی و تحت تأثیر نوسازی، اولین بناهای دولتی مانند ادارات پست، شهربانی، شهرداری، دادگستری، آموزش و پرورش و شیر و خورشید و بیمارستان در مجاورت بافت قدیمی شهر احداث گردیدند. تصویب قانون بلدیة در سال ۱۳۰۹ و توسعه معابر در ایران که هدف از آن احداث خیابان ها و میادین در قلب شهرها و محله های قدیمی و تخریب محله های غیرقابل اصلاح بود. انسجام کالبدی - اجتماعی محلات بابل را بر هم زد. (مشهدیزاده دهقانی، ۴۷) به تدریج با ورود اتومبیل بخشی از بافت قدیمی شهر که مناسب عبور و مرور و وسایط نقلیه جدید نبود، تخریب گردیدند. در این دوره بخشی از بافت قدیم برای احداث میادین و تعریض خیابان ها به شکل چلیپایی از بین می روند. این اقدامات به دنبال دیدگاه «بارن آسمان» شهرساز فرانسوی انجام شد لیکن تغییرات کالبدی شهرهای ایران از جمله بابل در این دوره آرام به نظر می رسد.

ج- بافت جدید، شتابان شهری (تاکنون - ۱۳۴۰):

این سیر تاریخی را می توان به دو دوره طبقه بندی کرد:

اول) اصلاحات ارضی تا آغاز انقلاب اسلامی

دوم) از انقلاب اسلامی تاکنون

اول) اصلاحات ارضی تا آغاز انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ - ۱۳۴۰: این دوره با تشدید تغییرات و تحولات اقتصادی - اجتماعی کشور همراه است. در این مرحله تاریخی با تقسیم کار جدید جهانی و تبدیل شدن ایران همانند بسیاری از کشورهای جهان به صادرکنندگان مواد اولیه و سازندگان صنایع سبک و مونتاژ و به دلیل نیاز به انتقال نیروی کار و سرمایه از مناطق کشاورزی به حوزه های تازه صنعتی و شهری، اصلاحات ارضی انجام شد. سیاستگذاری های ناقص دولت در زمینه تقسیم زمین مهمترین عامل جدا شدن روستائیان بی زمین از آبادی ها شده و موجب مهاجرت آنان گردید، به تدریج با افزایش بهای نفت در دهه ۱۳۵۰، دولت که از این پس وابستگی به درآمدهای کشاورزی

نداشت، تنها منبع درآمد خود را در نفت می بیند، لذا روابط ارگانیک بخش های اقتصادی نیز به هم می ریزد. نفت مهم ترین عامل درآمد دولت او را به یک دولت روزی بخش تبدیل می کند. دولت با تکیه بر درآمد نفت و اهمیت روزافزون به بخش صنعت و خدمات، توجه اساسی خود را بر شهرها متمرکز می سازد. از جمله در شهر بابل اقدامات عمرانی و زیربنایی در زمینه احداث معابر، آب و برق، مراکز آموزشی متوسطه و دانشگاهی و مراکز درمانی صورت می گیرد. و بافت ها و محله های جدیدی در اطراف محلات قدیمی تر شهر احداث می شود. از یک سو با در حاشیه قرارگرفتن بخش کشاورزی و از سوی دیگر اقدامات نوسازی و بهسازی در شهرها از طریق صنایع و خدمات، موجب تشدید مهاجرت روستاییان به شهرها می گردد.

در این دوره واگذاری زمین و احداث شهرک های مسکونی برای کارمندان دولتی از جمله آموزش و پرورش، دادگستری، بیمارستان و دانشگاه و سایر مراکز اداری موجب توسعه کالبدی در بخش شمالی و غربی شهر می شود. رشد ساخت و سازهای مسکونی توسط بخش خصوصی به گسترش کالبدی شهر دامن می زند. ساخت و ساز بخش خصوصی در جهت غرب شهر در شهرک تند دست، مهدی آباد و اشیب، یادگاری های این دوره هستند. به این ترتیب اولین جدایی گزینی های اقتصادی - اجتماعی در شهر تبلور می یابد. در سال ۱۳۴۷ دولت برای سروسامان دادن به رشد و توسعه فضایی درون شهرها و جلوگیری از گسترش بی رویه شهر به سوی زمین های اطراف اقدام به تهیه طرح جامع می کند. با پیاده شدن طرح مزبور و تعیین محدوده قانونی شهر، بهای زمین و مسکن افزایش فوق العاده می یابد. در طرح جامع بابل محدوده شهر بوسیله احداث کمربندی تعیین می گردد. ولی متأسفانه به دلیل واقع بینانه تهیه نشدن طرح جامع و در نظر نگرفتن فرآیند رشد جمعیت قبل از اتمام پروژه کمربندی، ساخت و سازهای بی رویه این حلقه را نیز درمی نوردد. در این دوره تاریخی شاهد ساخت و سازهای بی رویه بویژه در بخش غرب و جنوب شرقی شهر به صورت قطاعی در اطراف کمربندی و محورهای ارتباطی بابل به بابلسر در جهت شمال، بابل به آمل در جهت غرب، بابل به قائم شهر و ساری در جهت جنوب شرقی هستیم.

دوم) از انقلاب اسلامی تا کنون: پدیده مهاجرت وسیع نیروی انسانی که به دنبال اصلاحات ارضی و عوامل رکودی در روستاها و سپس افزایش بهای نفت و تغییر ساختار اشتغال کشور بوجود آمده بود، بعد از انقلاب اسلامی به اوج می رسد، همچنانکه در جدول شماره (۱) ملاحظه می شود، میزان رشد سالانه جمعیت شهر در دهه ۱۳۴۵-۵۵ برابر با ۳/۸ درصد و در دهه ۱۳۵۵-۶۵ برابر با ۳/۶ درصد است. پس از انقلاب اسلامی رشد سالانه جمعیت به ۶/۹ درصد بالغ می گردد. از یک سو جذب روستاهای اطراف به شهر و از سوی دیگر به علت مهاجرت روستاییان به شهرها در پی بدست آوردن زمین و عدم نظارت هیچ یک از سازمان های ذیربط بر ساختمان سازی های بی رویه، شهر در امتداد خیابان های اصلی بویژه کمربندی و حول سه محور ارتباطی شهر گسترش روزافزون می یابد. لیکن به دلیل شرایط جنگ و عدم سرمایه گذاری در بخش صنایع و طرح های زیربنایی ملی از یک سو و طرح های جامع که با تکیه بر اطلاعات آماری نامطمئن و در شرایط نبود طرح های بلند مدت توسعه اقتصادی - اجتماعی برای تعیین الگوی اشتغال جمعیت کنونی و آینده تهیه شده اند، موجب پیشی گرفتن حجم عظیم نیروی کار نسبت به فعالیت های صنعتی و تولیدی از سوی دیگر شده و مشاغل غیررسمی و حاشیه نشینی گسترش می یابد. با توجه به نقشه شماره (۲ و ۳) ملاحظه می شود که در دهه ۱۳۶۰ بیشترین ساخت و سازهای

مسکونی در بخش جنوبی شهر مشاهده می شود. مبدأ اصلی مهاجرت غالب ساکنان این منطقه روستاهای جنوب شهر بابل بوده است که منجر به توسعه بافت های پراکنده و حاشیه نشین شده است. یکی از دلایل گسترش فضایی این منطقه اهدای زمین از سوی دولت به نهادهای جدید بعد از انقلاب اسلامی است.

جدول شماره (۱) - جمعیت شهر بابل در طی سالهای ۱۳۶۵-۱۳۸۵ و نرخ رشد آن

نرخ رشد جمعیت (درصد) *	سال		۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
	۱۳۷۵-۱۳۶۵	۱۳۸۵-۱۳۷۵			
۲/۴	۳/۲		۱۱۵۳۲۰	۱۵۸۳۴۶	۲۰۱۳۳۵
-۳/۲	۱/۶۵		۳۴۱۹۳۴۶	۴۰۲۸۰۰۰	۲۹۲۰۶۵۷
۱/۶	۱/۹۶		۴۹۴۴۵۰۱۰	۶۰۰۵۵۰۰۰	۷۰۴۷۲۸۴۶

ماخذ : سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ * محاسبات نگارنده

جدول شماره (۲) - جمعیت شهر بابل و نرخ رشد آن طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

نرخ رشد (درصد) *	سال					۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
	۷۵-۸۶	۶۵-۷۵	۵۵-۶۵	۴۵-۵۵	۳۵-۴۵						
۲/۴	۳/۲	۵/۴۱	۳/۴	۳/۲۸		۳۶۱۹۴	۴۹۹۷۳	۶۸۰۵۹	۱۱۵۳۲۰	۱۵۸۳۴۶	۲۰۱۳۳۵

ماخذ : سرشماری نفوس و مسکن سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ - مرکز آمار ایران * محاسبات نگارنده

مسئله دیگر پیوستن برخی از روستاها به شهر در پی توسعه فضایی بابل و گسترش محدوده قانونی آن است. از جمله روستاهای کمانگرکلا در جنوب شهر، روستای حیدرکلا، در شرق شهر، روستای کتی در بخش جنوب شرقی بابل در امتداد جاده بابل به ساری از این نمونه هستند که بر ترکیب و بافت اجتماعی و فضایی شهر تأثیر نهاده اند. در پی طرح های جدید وزارت مسکن و شهرسازی برای گسترش ساخت و سازهای آپارتمانی و تهیه مسکن برای متقاضیان شاهد شهرک سازی هایی در بخش شمالشرقی شهر (شهرک افق، شهرک دانش)، در بخش غرب شهر (شهرک فرهنگیان) و ... هستیم. ضمناً بافت اجتماعی شهر نیز در این بخش ها در حال تحول می باشد. برای مثال شهرک افق و دانش در سمت شمال شرقی شهر تقریباً در مجاورت مناطق روستایی و محلات متوسط نشین شهر بوده، با احداث این شهرک ها بافت منطقه فوق در حال تغییر از منطقه ای روستانشین و متوسط به سوی منطقه درجه یک است. در بخش غربی و شمالغربی شهر نیز در خیابان های توحید ۷ و ۸ و ۹ به سمت کمربندی بابلسر، شاهد ساخت و ساز گسترده طبقه پر درآمد شهر هستیم. این بخش شهر به دلیل نزدیکی به رودخانه بابلرود و پایین بودن سطح آبهای زیرزمینی (چون رودخانه به صورت زهکشی طبیعی عمل کرده و مانع از بالا آمدن سطح آبهای زیرزمینی می گردد) از یک سو و وقف نبودن اراضی فوق از سوی دیگر در زمره گرانترین زمین های واحدهای مسکونی شهر به شمار می آیند، به تدریج طی این دهه ها طبقه پردرآمد از بخش مرکزی به سوی شمال غربی شهر در حال انتقال هستند. (نصیری، ۱۳۷۹: ۸۲)

نتیجه گیری:

بررسیهای انجام شده بر روی بافت مکانی شهر بابل بیانگر آنست که محیط فیزیکی طبیعی عنصر عمده سازنده فضای شهری است و نخستین بستری که در آن محیط و بافت مصنوع شکل گرفته است، به هر حال شناسایی و پذیرش تأثیر طبیعت بر کیفیت های فیزیکی و اجتماعی فضای شهری، نباید با جبرگرایی محیطی اشتباه گرفته شود، که اصل اولیه اش تأکید بر این نکته است که محیط، خط سیر کنش آدمی را کنترل می کند. مشخص است که برخی از کیفیت های محیط شهری نتیجه تعامل میان کنش انسان و فضای فیزیکی طبیعت هستند، فرآیندهای اجتماعی، در طول زمان، فضای انسانی را با کنش متقابل با این فضای طبیعی، خلق کرده اند. بدین ترتیب، جنبه های ویژه فضای انسانی، با برهم کنش میان ویژگیهای فضای طبیعی و خصیصه اجتماعی مردمی که آن را اشغال و دگرگون کرده اند تعیین می شود. کنش متقابل میان جوامع انسانی و محیط طبیعی، می تواند به دو شکل، فضای شهری را متأثر کند: از یک سو، فضای طبیعی بر کیفیت های فیزیکی و اجتماعی فضای انسانی اثر دارد، و از سوی دیگر، جوامع انسانی با توسعه فضای شهری بر طبیعت تأثیر می گذارد. می توان در طول تاریخ در شهرها، تأثیر طبیعت بر کیفیت های فیزیکی فضای شهری را مشاهده کرد. مخصوصاً عناصر اولیه ایی چون بافت قدیمی شهر، بازار، مسجد جامع، مسکنی که با معماری خاص گویای شرایط اقلیمی، توپوگرافی، منابع آب، رودخانه و زمینهای زراعی بوده است، بنابراین فرم و بافت مصنوع می تواند بسته به شرایط بستر طبیعی تغییر کند. با توجه به مطالب فوق می توان چنین ادعان داشت که تنوع در فرم فیزیکی و کیفیت طبیعی شهر بابل به نوبه خود بر کیفیت فضای شهر تأثیر گذارده است. بطوریکه بخش وسیعی از شهر به تبعیت از توپوگرافی و اراضی زراعی و رودخانه بابل رود شکل گرفته است، در نتیجه فرضیه اول که مبتنی بر تأثیر بافت مکانی و طبیعی در روند توسعه کالبدی شهر بابل است، با تکیه بر نقشه های موجود، تصاویر هوایی و ماهواره ای و نیز بررسی اسناد تاریخی شکل گیری هسته اولیه و عناصری کالبدی را به تبعیت از عوامل طبیعی اثبات می کند.

تحقیقات انجام شده همچنین نشان داد که در سطح شهر بابل فضاها و بافتهایی نیز وجود دارد که فضاهای خلق شده هستند، این لایه های مصنوع، اشکال اجتماعی هستند، که فضای طبیعی را دگرگون ساخته و روی آن جای گرفته اند و با گذشت زمان بافتهای متراکم و فشرده شهر را ایجاد کرده و فضای شهر بابل را ساخته اند. بدین ترتیب شهر، پدیده ای اجتماعی - مکانی است، با بُعدی زمانی که ذاتی، اما مرئی است. شهر «محصولی از زمان» است، «خلقتی است تاریخی»، «در برگیرنده تاریخ» و بدین علت خود «فرآیندی است تاریخی».

همانگونه که قبلاً اشاره شد، سیر تاریخی شکل گیری بافت فضاهای خلق شده در شهر بابل قدمتی طولانی دارد. تاریخی بودن بافت شهر بابل را می توان با نظر به بافت هسته مرکزی مشاهده کرد، که عمدتاً در مکانهایی شکل گرفته که طبیعت امکاناتی را در اختیارش نهاده است. با مختصر گذری در شهر می توان مشاهده کرد که نسلهای متعددی آمده و رفته اند و هر یک با توجه به نظرات، تجربیات بافتهایی را برجای گذارده اند. نوع بافت خود گویای میزان اسارتش در طبیعت است، به نحوی که این اسارت به مرور زمان کم رنگتر شده است.

بررسی بافتهای جدید شهر بابل در عصر معاصر خود بیانگر این واقعیت است که اشکال متفاوتی از سبکهای معماری به تبعیت از عادات فرهنگی، اقتصادی و ... پدیدار شده اند، به نحوی که بافت شهر را فرآیندهای تاریخی،

فرهنگی و اقتصادی رقم زده است. در دهه های اخیر این بافتها جدای از تأثیرگذاری طبیعت و عمدتاً با اقتباس از طراحی بافتهای جدید شهری شکل گرفته اند، که نمونه بارز آن شهرکهای نوبنیاد افق، دانش، فرهنگیان و ... می باشد، بنابراین مشاهده می شود که طرح های عمرانی دولت در قالب طرح های وزارت مسکن و شهرسازی به نحو بارزی در شکل گیری بافت شهری بابل بویژه در دهه های اخیر تأثیرگذار بوده است. لذا فرضیه دوم تحقیق نیز با بررسی طرحهای عمرانی انجام شده در دوره قبل و بعد از انقلاب، نقش این طرحها را در توسعه بافت مکانی شهر بابل به اثبات می رساند.

پیشنهادات و ارائه راهبردها (راهبردهای طراحی و ساماندهی بافت شهر بابل)

با توجه به بررسیهای گذشته، پیشنهادها و راهبردهای طراحی و ساماندهی بافت شهر بابل را می توان در چند زمینه اصلی طبقه بندی نمود: طراحی کالبدی، طراحی عملکردی، طراحی فضا سازی و منظر سازی، طراحی دسترسیها و حمل و نقل (ترافیکی).

طراحی کالبدی: ایجاد ابعاد و اندازه متناسب با اندازه شهر برای استخوانبندی و بافت اصلی آن ضرورت دارد، به نحوی که دامنه تاثیر آن آنقدر قدرت گیرد که هدایت و کنترل توسعه شهر را در آینده بدست آورد. پیشنهاد می شود فرم و الگوی بافت اصلی شهر با فرم و الگوی شهر به صورت هماهنگ و متعادل یا مشابه، طراحی و ساماندهی شود. فرم و الگوی بافت اصلی نباید هیچگاه کامل و بسته تلقی شود، بلکه باید از الگوهای استفاده نمود که آماده پذیرفتن انعطافهای زیاد در زمینه فضایی و کاربری بوده و قابلیت رشد داشته باشد. الگو باید به صورتی باشد که توسعه در جهات مختلف ممکن شود. توسعه کالبدی به صورت تصرف فضا از سوی داخل به خارج (توسعه عرضی) یا لغزیدن تدریجی و پیشروی طولی محور و راسته های اصلی می تواند پیش بینی شود. طرح و فضاها و عناصر جدید با تغییراتی در بافت قدیمی همراه گردد به نحوی که ترکیب جدید مطلوب باشد. فضاهای خالی و مخروبه در بافت (قدیم، میانه، جدید) با عملکردهای مناسب یا فضاهای باز طراحی شده برطرف گردد. اهمیت عملکردی هر عنصر، مبنای تعیین ابعاد، اندازه و تناسب آن قرار داده شود.

طراحی عملکردی: پیشنهاد می شود در احیاء و ساماندهی بافت اصلی شهر، برخی عملکردهای موجود تثبیت و برخی عملکردهای جدید ایجاد گردد. در ساماندهی عملکردها، کلیه فعالیتهای شهر در ارتباطی منطقی و همزمان با یکدیگر قرار گیرد. ساختمانهای مجاور در شبکه اصلی و آنچه جزء بافت اصلی شهر محسوب می شود، باید ساختمانهای عمومی باشد. ساختمانهای مهم و کاربریهای خاص، با طرح ویژه و نحوه قرارگیری از سایر ساختمانها متمایز گردیده، تأکیدی بر اهمیت آنها شود و با تأکید بر چند ساختمان خاص، تمرکز بصری بوجود آید. تفاوت و تباین فوق برای ایجاد تنوع بیشتر بوده و به تقویت هویت مجموعه کمک می کند. ابتدا و انتهای محورهای اصلی در مجموعه عناصر اسکلت اصلی شهر ترجیحاً پایانه ها و مبادی ورودی شهر بوده و شاخه های فرعی آن به نقاط مهم درون ناحیه ای شهر منتهی شود. فضاهای سبز با کاربریهای مختلف تفریحی، ورزشی، فرهنگی می تواند جزء عناصر استخوانبندی اصلی شهر در نظر گرفته شده و برای ایجاد پیوستگی فضایی بکار گرفته شود.

طراحی مرتبط با فضا سازی ها: در طراحی فضاهای ویژه بافت اصلی شهر باید اصولی که موجب افزایش کیفیت فضا می شوند، در نظر گرفته شوند. محصوریت، تناسب و تباین فضایی، از آن جمله اند. با حضور و حرکت

در فضاهای استخوانبندی اصلی شهر باید احساس تمایز این فضا نسبت به سایر فضاهای شهر (منحصر به فرد بودن) و ویژگی آن نسبت به سایر شهرها، در خاطر بماند. این امر ناشی از تأثیرات متقابل کالبد و عملکردهای واقع در آن بوده و با استفاده از عناصر و جزئیات خاص کالبدی بکار رفته در فضا، بدست می آید.

طراحی دسترسیها و جنبه های ترافیکی دستورالعملها: به کمک سیستم های حرکتی، شکل و حوزه های تاثیر اسکلت شهر و اندازه آن را می توان تعیین و تحدید کرد که با شدت استفاده و میزان اهمیت بخشهای مختلف بافت به صورت متغیر عمل می کند. به واحدهای معماری- شهری که منحصر به فرد می باشند، باید دسترسی مستقیم فراهم شود. تامین حرکت سریع سواره در اطراف بافت اصلی شهر و بدون قطع بافت آن، ضرورت دارد. امکان ساخت توقفگاه های عمومی در اطراف خیابانهای پیرامون اسکلت اصلی شهر باید فراهم گردد. از احداث شبکه پیاده جدید در تلفیق با شبکه پیاده موجود در شهر باید بهره جست. برقراری ارتباط مجموعه استخوانبندی اصلی شهر با محله ها و ورودیهای اصلی شهر، ضرورت دارد.

در محدوده اسکلت اصلی شهر، باید سعی گردد، ترافیک سواره به حداقل کاهش یابد. در صورت ضرورت، عبور سواره از داخل محدوده استخوانبندی اصلی شهر باید محورهای آن کاملاً مجزا و تعریف شده باشد و حق تقدم در پیوستگی مسیر عبور پیاده باشد.

منابع

۱. آسایش، حسین (۱۳۷۴): اقتصاد روستایی، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
۲. اصغری مقدم، محمدرضا و رجبی، آزیتا (۱۳۷۹): جغرافیای طبیعی شهر، نشر سرا، تهران.
۳. ایمان، محمدتقی (۱۳۷۸): تنگناهای روش شناختی - در تدوین برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۷-۱۴۸.
۴. تجدید نظر در طرح جامع شهر بابل (۱۳۸۲): مهندسین مشاور طرح و ابداع، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
۵. توفیقی، مسعود (۱۳۷۶): مجموعه مقالات همایش تخصصی بافتهای شهری، تهران.
۶. چمران، محمدهادی (۱۳۷۷): بررسی و ارزیابی جایگاه اقتصادی و توسعه بخش روستایی در فرآیند برنامه ریزی توسعه ملی، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی توسعه در ایران، جلد اول، تهران.
۷. رشیدی، علی (۱۳۷۱): تحولات اقتصادی ایران در دوره بعد از انقلاب اسلامی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۵ و ۶۶.
۸. رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷): اقتصاد ایران، نشر نی، تهران.
۹. شکویی، حسین (۱۳۶۵): جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، چاپ اول دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران.
۱۰. شیخی، محمد (۱۳۷۶): جایگاه برنامه ریزی منطقه ای در ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره های ۱۲۱ و ۱۲۲.

۱۱. شیعه، اسماعیل (۱۳۸۶): کارگاه برنامه ریزی شهری، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
۱۲. علیزاده، محمد و کازرونی، کاظم (۱۳۶۵): سیاست ها، راهبردها، روند و ابعاد شهرنشینی در ایران، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی، تهران.
۱۳. مدنی پور، علی (۱۳۷۹): طراحی فضای شهری، ترجمه فرهاد مرتضایی، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی، تهران.
۱۴. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان بابل، سازمان برنامه و بودجه، سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵.
۱۵. نصیری، معصومه (۱۳۷۹): ساخت اکولوژیک شهر و ارتباط آن با سیاست گذاریهای دولتی و آسیب های شهری پژوهش موردی: بابل، پایان نامه دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

16. Mukoko, samba (1996): Viewpoint on sustain able urban development in sub - saharan Africa ,Journal of cities, vol B,No4, p 185.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی